

سورئالیسم به معنای فرا واقعیت، حرکت خود به خود صرفاً روانی، که هدف از آن بیان شفاهی یا کتبی عملکرد تفکر در غیاب هرگونه عنصر باز دارنده است. تفکری تحمیل شده در غیاب هرگونه عنصر باز دارنده ناشی از عقل در خارج از قلمرو هرگونه پیش پنداشت زیبایی شناختی یا اخلاقی در فرهنگ فلسفی. سورئالیسم بر شالوده اعتقاد به وجود شکل‌هایی از نداعی ناشناخته‌ها، قدرت یکه تاز رویا پردازی، و فعالیت بی غرضانه تفکر در واقعیتی فراتر است. این سبک به نابودی دائمی دیگر مکانیسم‌های روانی و نشستن خودش بجای آنها در حل مسائل اصلی زندگی منجر می‌شود.

لحظه سورئال یا فرا واقعی همان لحظه وحی است برای هنرمند؛ لحظه‌ای که تمامی تضادها و تناقضات، رویاها و واقعیات زندگی را درهم آمیخته و به تصویر در می‌آورد. می‌توان اینطور برداشت کرد که برای ذهن، نقطه‌ای خاص وجود دارد که از آن پس، زندگی و مرگ - گذشته و آینده - بلند و کوتاه - شب و روز - واقعیت و تخیل - گفتنی و ناگفتنیها ... دیگر تضاد به شمار نمی‌روند. آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، فردگرایی و انزوا طلبی است که هسته مرکزی این جنبش را تشکیل می‌دهد.

لحظه سورئال در اندیشه هنرمند، همان لحظه‌ای است که شخص بدون اراده به تصویر کشیدن تصورات و خواسته‌های خود می‌پردازد و به درکی عمیق و فراتر از واقعیت دست پیدا می‌کند. هر هنرمندی در این سبک، در درجه اول می‌کوشد تا به عنوان فرد مطرح شود. بعد از آن است که سعی در آفرینش جادویی ترین پرده‌های خیال پردازی خود را دارد. او تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از دنیای خیال و ناخودآگاه، حیطه‌ای را برای پاسخ‌گویی به نیازهای درونی خویش مهیا سازد. زمانی که تصویری در ذهن او نقش می‌بندد، بدون هیچ محدودیتی و با درکی بس فراتر، شروع به کار و اجرا می‌کند. این اجرا می‌تواند نقاشی- مجسمه و یا عکس باشد، که البته محتوای آن چیزی نخواهد بود، جز اعتقادات- آرزوها- خواسته‌ها- خوابهای ... هنرمند، که مورد تأکیدش بوده‌اند. در واقع این تلاش بیان تخیل و درون‌گری شخص اوست. به همین دلیل است، که در سیر تاریخ این مکتب و سبک هنری از نظر حساسیت و همچنین قوه خلاقیت، پر اهمیت ترین جنبش قرن بوده و یکی از مکاتب ماندگار در عرصه هنر به حساب می‌آید. دستاوردهای هنرمندان این سبک در بسیاری از جوانب زندگی امروزی ما به چشم می‌خورد. اندیشه‌های فرا واقعیت و توجه به دنیای درونی آدمی، که سورئالیست‌ها مطرح کرده‌اند، به‌صورت گوناگون در فرهنگ کشورهای مختلف وجود دارد.

در اواخر قرن نوزدهم با اختراع دوربین عکاسی، رقابتی میان چشم و دست هنرمند از طرفی و عدسی و دیافراگم از طرف دیگر بوجود آمد. به تدریج آن قسمت از وظایف هنرمندان، که شامل روایتگری و ثبت چهره‌ها و رویدادها بود، به عهده دوربین عکاسی و بعدها دوربین فیلمبرداری گذاشته شد.

اکنون با روند تکامل دوربین، که خود شاخه نوینی از هنر را پدید آورده و همچنین با استفاده از برنامه‌های طراحی کامپیوتر، که به افزایش توانایی هنرمند در خلق آثار هنری منجر شده است، هنرمند را به راه‌های جدیدی گشاده است، و به زبان بهترهدهد هنرمند چیز دیگری شده است. در این نوع عکسها، هنرمند عکاس به نحوی به جهان نیمه خفته و پنهانی که در درون ما است، دست انداخته و با قرار دادن مآنوس و غریب در کنار هم و با تحریف مناسبات عادی و تلفیق ارتباطات خفی، عالمی خیال انگیز و مرموز، مانند صحنه‌ای از یک رویا بوجود می‌آورد.

سورئالیسم این توانایی را به هنرمند می‌دهد که ذهنیات خود را به کمک دوربین عکاسی و کامپیوتر در هم ادغام کرده، با استفاده از عناصر طبیعی و غیر طبیعی، واقعی و غیر واقعی در کنار هم تصاویری را خلق کند که بیننده را در جای خود میخکوب کند. زیرا او با بهره‌گیری از دنیای خیال و ناخودآگاه و به کمک ابزار، حیطه‌ای را برای پاسخ‌گویی به نیازهای درونیش مهیا می‌سازد.

این سبک همیشه به خاطر شخصیت، فلسفه و محتوای غنی خود، جایگاه ویژه‌ای در هنر داشته و دارد. کمتر فلسفه‌ای پیدا می‌شود که با سورئالیسم قابل مقایسه و رقابت باشد، زیرا سورئال جزئی از زندگی انسان است؛ مقوله‌ای نیست که تازه بوجود آمده باشد و بعد از مدتی از دور خارج شود. سالیانی است که بشر با افکار و رویاها و جهان ماوراء در تماس و ارتباط است و اینگونه زندگی می‌کند. در واقع "هنرمند همانند بلی است ما بین جهان عینیت و جهان ذهنیت". تأثیر تخیلات غیر واقعی سورئالیستها در عکاسی منجر به خلق عکسهای فوق واقعی و زیبا شده است که بنابر محتوایش گاه سیاه و سفید و گاه رنگی ظاهر می‌شود، با موضوعات متنوع، گاه زیبا و دلپذیر و گاه سیاه و